

سید مظفر را بچندی خواست که او را از چنان شهر آلهی خلاص گرداند از تبه رایسی که گشت بریده آنحضرت را تاب داد و او را احلا
گرداند و آن حسن خلی افروز و بصیرت سبحانی که همیشه کاتبان اوقات مقدس است در اندک فرصتی صحبت کرد و چون
انظام خلیان از همت این حدود فریغ یافت حرارت و حکومت این قلعه عالی اساس تقاضای خان فطویض فرموده که بوس
او را بصلح و منکات افزا کران برگردانند و روزگار است غنیمت و نعم استغفار نماید الهی موافق نوشته چهارم بعد
بصوب احمد آباد توجه فرمودند و هم درینو آغلیخان پستان بوس غنیمت یافت **آغاز پال ترم دوم آینه از جلوس**

مقدس شاهنشاهی یعنی سال تهریور از دور دوم

تاج الملوک مدتی که در پشت سال چهل و یکم الهی مطابق جمیع پست و تمام شهبان هزار چار شکر کوی قزلی از دولت ابدی اعتراف
و برنجی نیک سازی اقبال سی پال کشور خدای شیخ شش طاق و شاه حسن گاه پادشاه زمانه کبیر شاه
کز خورشید و زنجیرت روشن باد و ز بهارش زما یکیش باد و بیرونی اندیشه سخن پنج و کاپوی خاند آسمانی خرام
چون انجام پذیرفت با فرمان روایان الاشکو و طینل آن کجای آفرینش با آورد و پستانچه دستان سرایی شاداب کرد
و آسودگان شاد و خوابستی را از کمال جاوید چهره شاد افروخت **شهر** صدت که که این نگارخانه
بگرفت نگار جاودانه از که سری بگفت و انیت و اند که ریشش معانست اگر که این پیشوای پیشین
افشای خود را شایان آن کز بزرگ ندانستی گفتار و ناما پرفه از سر انجام شغل شگرف دل بر کفقی جو طبعی ناری چو آب
بهر دست ری نای چسپه وان دهان کربان مذکورون مینه ازان که ناپس از خوانی مینه بکین فرمایش
شاستنا و نیکوی و الا احسان نظر فطرت را کشود بر منازل اقبال چهره دست می از زمین گرفته اند آگاهی تباری حاجی گشت
زمان فارسی گشته سر اسیدی کلکشت بهار معنوی و قناتشای سر استای حکمت نظری علی از عمر پرداخته دل کرد اینده خاصه از سن
دو افغانهای کن بر کناره رستی مقدس عال پهبای مسوده دادن زبان تنگ که امشیدی در آن فروع شناسایی کاپستان
نظر خراب در نظر آمد و فغانهای مرغ جولا کاه و فارپان حقیقت بر که شایسته کاه سعادت کر نیان عالم صورت نمونما کریم
انست که جوا بر کرانیا نفاس یکان از دست نده و بیخ سزای ننگانی بفرمان بیری خدایگان خسر و آباد دارد که روزگار
بهر پیشی که اردوبلی بها که سزای خریف ریزهای سزافروشد و از مندان تا سرشت و سزوه لاما شورید و هر یکا مر و ای خود
نادرت گفتار ما در آورده و شرم از روشمان ابلع بر گرفته مد استملکی حق را باطل امیز کرد ایند مذکور شکان آرمون چاره
کر نیان بی سپر انجام در پذیرایی نکویی پر نیز از تبه کاری اپستانهای هم و ایس بر ساختند و اروی را پستی و آمیزه